



درآمدی بر جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی (۳)

ترجمه از: گروه علوم اجتماعی

به سرپرستی: محمد حسن آغاسی اصفهانی

ترجمه حاضر ادامه مقاله «خصوصیات کلی نیروهای مسلح» است که در شماره (۱) این مجله بچاپ رسیده و در شماره‌های بعدی نیز ادامه خواهد یافت.

نگرش جامعه‌شناسانه این مقاله و نیز مقاله‌ای که با عنوان جامعه‌شناسی جنگ در پیش شماره به چاپ رسید مجموعاً می‌تواند «درآمدی بر جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی» تلقی گردد و بهتر بود که این سلسله مطالب با همین عنوان در شماره (۱) به رشته تحریر درمی‌آمد که متأسفانه از آن عدول گردید، اما از این پس با عنوان فوق در شماره‌های بعدی چاپ خواهد شد.

در این قسمت از ترجمه، نویسنده به مسائل و مشکلات سازمانی در نیروهای نظامی پرداخته است، محورهای بحث نیز به هزینه‌های مربوط به نیروی انسانی، عضوگیری و مشکلات کنترل اجتماعی آنها و نیز به کارکرد سازمان نظامی پرداخته است.

۲- مسائل و مشکلات سازمانی

نیروی انسانی و هزینه‌ها

الف - قدرت بالقوه

اندازه و قدرت هر نیروی نظامی در نهایت، توسط توانایی کشور در تأمین و پشتیبانی آنها تعیین می‌شود. در تحلیل نهایی، این مسأله به تعداد نفراتی که کشور می‌تواند در زمان جنگ احضار کند و به قدرت اقتصادی آن کشور بستگی دارد.

قدرت نظامی در دنیای امروز قدرت بالقوه را هم شامل می‌شود، قدرت بالقوه، توانایی کلی یک ملت یا اتحاد و ائتلاف ملتها برای مجبور کردن ملتهای دیگر از طریق بکارگیری ابزار نظامی یا مقاومت در برابر چنین اجباری، که توسط ملتهای دیگر اعمال می‌شود، است. این نه تنها به معنای توانایی برای بسیج نیروها برای عملیات فوری است بلکه به معنای توانایی برای فراهم نمودن نیروهای اضافی هم می‌باشد. البته قدرت نظامی بالقوه نسبی است. یک مسابقه تسلیحاتی بین‌المللی بطور مؤثری بر قدرت نسبی هر یک از اعضا تأثیر خواهد داشت؛ دقیقاً همانطور که خلع سلاح برای برخی از کشورها دارای فایده بیشتری است تا دیگران.

در جوامع قبل از صنعتی، قدرت نظامی بالقوه بسیار ناچیز بوده است. کشورها با اقتصاد کشاورزی نمی‌توانستند از نیروهای بزرگ و فعالیتهای نظامی طولانی، که با هزینه یک اقتصاد کارآرآ ممکن است، پشتیبانی کنند. دسته‌های نظامی در آن زمان، هزینه‌های فعالیتهای خود را از طریق غارتگری و چپاول، که به فقر و قحطی منجر می‌شد، تأمین می‌کردند. تا سال ۱۸۰۰ چنین اوضاعی حاکم بوده است. بعد از آن کشورهای اروپایی دارای یک مازاد کشاورزی کافی برای تأمین و تدارک نیروهای نظامی بزرگ شدند. نفرات انسانی تنها شامل کارگران ساده بوده است. ارتشهای اروپایی قرن ۱۸ به میزان زیادی از طبقات غیر مولد مثل نجیب‌زاده‌ها، بینوایان و خارجیان تشکیل یافته بود.

قدرت نظامی بالقوه یک کشور به تأمین نفرات انسانی، توانایی در سازماندهی آنان و منابع اقتصادی آن کشور بستگی دارد. نفرات نظامی تابعی از اندازه جمعیت است. در خلال جنگ جهانی دوم تنها کشورهای بزرگی مانند ایالات متحده و اتحاد شوروی (سابق) قادر بودند بالغ بر

۱۰,۰۰۰,۰۰۰ نفر سرباز بگیرند. بعلاوه بسیج توده‌ای مستلزم تعداد زیادی نیروهای ذخیره و احتیاط آموزش دیده است. یکی از رمزهای موفقیت کشور پروس در قرن ۱۹ در جنگ این بود که در سیستم خدمت نظام عمومی، نیروهای احتیاط زیادی را تدارک دیده بود که با تمرینات آموزشی مکرر، توانایی نظامی آنها تا سن ۵۰ سالگی حفظ می‌شد. در خلال قرن بیستم، رشد نیروهای احتیاط نظامی چندین برابر نیروهای کادر ثابت بوده است. در نیمه دهه ۱۹۳۰، که ۸,۰۰۰,۰۰۰ نفر در سر تا سر جهان مشغول خدمت نظامی بوده اند، ۲,۰۰۰,۰۰۰ نفر اضافی دیگر نیروی ذخیره فوری و ۳۰,۰۰۰,۰۰۰ نفر دیگر آموزش دیده‌اند که در موقعیت حساسی مجدداً فراخوانده شوند. عامل دیگری که بر نفقات انسانی تأثیر می‌گذارد آمادگی روان‌شناختی است که به روحیه معروف است؛ آمادگی و میل برای فدا کردن سلامتی، درآمد، و آزادی شخص به خدمت تلاش نظامی. در حالی که این عامل نمی‌تواند بطور کمی بیان شود، ولی اهمیت آن کمتر از تعداد نفقات در تخمین قدرت بالقوه نظامی نیست.

همچنین برای بسیج و حفظ و نگاهداری نیروی نظامی، که میلیونها انسان را در برمی‌گیرد، سطح بالایی از توانایی سازمانی لازم است. از این جهت تنها کشورهای توسعه یافته و صنعتی موفق هستند. قدرت بسیج کردن سریع بسیار مهم است. برای نمونه ارتش آلمان در سال ۱۹۱۴، خیلی سریع به بسیج نیرو اقدام کرد. ارتش آلمان ظرف ۴۸ ساعت ۲ میلیون نفر را مسلح کرد و ظرف یک هفته یک میلیون نفر از آنها را برای عبور از مرز بلژیک گسیل داشت. در مقابل، یکی از علل مهم شکست کشورهای عربی در جنگشان علیه دولت نوظهور اسرائیل، نبود توانایی سازمانی آنها بود.

ب - نرخهای رشد

نیروهای نظامی مزدبگیر در قرن شانزدهم حدوداً ۲۰,۰۰۰ بوده‌اند. در زمان توسعه نیروهای نظامی ملی در قرن هفدهم، آنها حدود ۵۰,۰۰۰ یا ۶۰,۰۰۰ و یک قرن بعد، حدود ۸۰,۰۰۰ یا ۹۰,۰۰۰ برآورد شده‌اند. در دوره ناپلئون نیروهای نظامی افزایش یافتند و در برخی از ارتشها صدها هزار نفر شرکت داشتند. در اوج مبارزه نظامی، ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر در ارتش خدمت می‌کردند. این افزایش در نیروهای نظامی و دریایی در طول قرن ۱۹ ادامه داشته است. در حدود سال ۱۸۵۰ تعداد کل نفقات نیروهای نظامی اروپا حدود ۲,۵۰۰,۰۰۰ نفر تخمین زده شده است. در سالهای حدود ۱۹۰۰، این مقدار به حدود ۳,۵۰۰,۰۰۰ بالغ شده است. در دهه ۱۹۳۰، قبل از جنگ جهانی دوم،

کل تعداد کادر ثابت ارتش دنیا تقریباً به ۹,۰۰۰,۰۰۰ افزایش یافته بود. این میزان برای قدرتهای بزرگ در سال ۱۹۳۷، عبارت بود از: چین حدود ۱,۶۰۰,۰۰۰ نفر، اتحاد جماهیر شوروی ۱,۳۰۰,۰۰۰ نفر، ژاپن ۹۵۰,۰۰۰ نفر، فرانسه ۸۲۵,۰۰۰ نفر، آلمان ۷۶۰,۰۰۰ نفر، ایتالیا ۷۶۰,۰۰۰ نفر و امپراطوری بریتانیا حدود ۶۴۵,۰۰۰ نفر.

به میزانی که اندازه نیروهای نظامی افزایش می یابد خصوصیات متفاوتی بخود می گیرند. نیروهای نظامی بزرگ به دلیل اینکه نماینده اقشار مختلف جمعیت جامعه هستند واقشار معارضی را در بر می گیرند، دمکراتیک تر هستند، اگر چه اداره آنها مشکلتر است. یک نتیجه متناقض این است که استقرار نظم توسط نیروهای نظامی حرفه ای کوچک بعضی مواقع زیان بارتر از نیروهای نظامی ملی و بزرگی است که بطور جامع کنترل می شوند.

بعلاوه، نیروهای نظامی بزرگ با نیروهای احتیاط (ذخیره) بزرگتر همراهی می شوند. در کشورهای صنعتی جدید، نیروهای ذخیره سازمان یافته، شش تا ده برابر اندازه نیروهای فعال و ثابت نظامی هستند، و وقتی که تمام این نیروها بسیج شوند پرسنل حرفه ای تنها جزئی از کل نیروهای نظامی را تشکیل می دهند. بنابراین در جنگهای بزرگ اصولاً افسران و سربازان ذخیره احتیاط هستند که می جنگند. آلمان در جنگ جهانی اول، جمعاً ۴۶,۰۰۰ نفر از افسران حرفه ای خود را به جنگ گسیل داشت و از این عده تنها ۱۱,۳۵۰ نفر کشته شدند، در حالی که در طرف مقابل از ۲۲۶,۰۰۰ افسر احتیاط، ۳۵,۵۰۰ نفر کشته شده اند. در مورد سهمیه نظامی، کشور پروس، از اول ماه اگوست ۱۹۱۴ تا نوامبر ۱۹۱۵، از ۲۲,۱۱۲ افسر حرفه ای تقریباً ۵,۶۳۳ نفر کشته داشته است. یک ارتش بزرگ هزینه سنگینی را بر اقتصاد یک کشور تحمیل می کند. در دوران ناپلئون بیش از ۵ درصد از کل جمعیت فرانسه بسیج شده بودند، که در مقایسه با قرون گذشته این رقم به بیش از ۳٪ نرسیده بود، یا بعد از قرن ۱۹، که این میزان تقریباً ۵٪ از جمعیت کشورهای بزرگ جزء نیروهای مسلح بوده اند. درصد سربازان نسبت به کل نیروهای کار بیشتر بود. ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۴۵، ۱۸/۶٪ از نیروی کارش در خدمت زیر پرچم بوده است. بعد از دوران جنگ این میزان به ۳٪ یا ۴٪ کاهش یافته است.

ج - پیشرفتهای جدید

در سال ۱۹۶۴ کل نیروی نظامی فعال و در خدمت جهان حدود ۲۰,۹۰۰,۰۰۰ نفر تخمین زده

شده است. در سال ۱۹۶۸ این مقدار ۲۳,۸۰۰,۰۰۰ نفر بوده است که رشدی معادل ۱۳/۶٪ را ظرف مدت چهار سال نشان می‌دهد. نیروهای نظامی کشورهای توسعه یافته در طول همین زمان تا ۱۸/۴٪ رشد داشته‌اند. سریعترین رشد به نیروهای نظامی جدید و نسبتاً کوچک مثل آفریقا و اقیانوسیه مربوط بوده است که رشدی معادل تقریباً ۵۰٪ داشته‌اند. این میزان برای جنوب شرقی آسیا، ۳۵/۱٪، برای ایالات متحده آمریکا ۳۰/۱٪ و برای خاورمیانه ۲۶/۶٪ بوده است. افزایش این میزان رشد به وجود شرایط جنگی در نقاط مختلف جهان بستگی دارد. بخصوص در مورد جنوب شرقی آسیا و خاورمیانه. کشورهای اروپایی و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی میزان نیروهای نظامی‌شان را تا ۱/۲٪ در یک زمان کاهش داده‌اند.

نیروی نظامی کشورهای عضو پیمان ورشو تا ۳/۶٪ افزایش یافته است. این میزان برای کشور اتحاد جماهیر شوروی ۶/۱٪ بوده است. نیروهای نظامی آلمان غربی و شرقی به ترتیب تا ۶/۱٪ و ۱۱/۴٪ افزایش داشته‌اند.

هزینه‌های نظامی بین سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۷۰ یک روند متضادی را نشان می‌دهد. اگر این هزینه‌ها را با دلار ثابت یعنی بدون در نظر گرفتن تورم حساب کنیم، هزینه‌های کشورهای عضو ناتو بین سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۶۹ هم سطح بوده و در سال ۱۹۷۰ کاهش یافته است. در کشورهای در حال توسعه این روند کاملاً متفاوت بوده است. سطح هزینه‌های نظامی (با دلار ثابت) در کشورهای در حال توسعه بعد از سال ۱۹۶۶ با میزان سریعتر از تولیدات ناخالص ملی افزایش یافته است. جدول شماره دو نشان می‌دهد که کشورهای در حال توسعه در سال ۱۹۶۸، ۱۲,۸۰۰,۰۰۰ نفر نیروی مسلح داشته، در مقایسه با کشورهای ثروتمند که این میزان ۱۰,۹۰۰,۰۰۰ نفر بوده است.

از طرف دیگر، هزینه‌های نظامی این دو گروه از کشورها به ترتیب بالغ بر ۲۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار و ۱۶۹,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار بوده است که حاکی از تأکید کشورهای اخیر بر تکنولوژی است. کشورهای توسعه یافته بطور قابل توجه تری نسبت به کل جمعیت بسیج شده بودند (۱۱ در ۱۰۰۰ نفر جمعیت) تا کشورهای در حال توسعه (۵ در ۱۰۰۰ نفر جمعیت).

فشار ناشی از هزینه‌های نظامی در پایان دهه ۱۹۶۰ برای کشورهای خاورمیانه و جنوب شرقی آسیا سنگین تر بوده است. این هزینه‌ها برای کشور اسرائیل، مصر، اردن، عراق، عربستان سعودی، ویتنام شمالی، ویتنام جنوبی، لاوس، کره شمالی، و جمهوری چین (تایوان) بیش از ۱۰٪ از تولید ناخالص ملی این کشورها تخمین زده شده است. این هزینه‌ها برای کشورهای آمریکا و شوروی،

جمهوری مردمی چین، بریتانیا، کوبا و پرتغال بین ۵ و ۱۰ درصد از تولید ناخالص ملی بوده است.

جمعیت نیروهای مسلح، ۱۹۶۸

کشورها	جمعیت به ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر	نیروهای مسلح به ۱,۰۰۰ نفر	نسبت نیروهای مسلح در هر ۱,۰۰۰ نفر
جهان	۳۵۰۹/۱	۲۳۸۱۹	۷
کشورهای توسعه یافته	۹۶۷/۵	۱۰۹۷۳	۱۱
کشورهای در حال توسعه	۲۵۴۱/۶	۱۲۸۴۶	۵
آمریکای شمالی	۲۲۱/۹	۳۶۰۲	۱۶
اروپا	۷۲۵/۶	۸۶۱۲	۱۲
کشورهای توسعه یافته **	۶۱۰/۶	۶۹۸۶	۱۱
کشورهای در حال توسعه ***	۱۱۵/۰	۱۶۲۶	۱۴
آمریکای لاتین	۲۶۱/۷	۱۱۵۳	۴
خاور دور	۱۲۳۳/۸	۷۱۶۱	۶
کشورهای توسعه یافته **	۱۰۱/۰	۲۵۰	۲
کشورهای در حال توسعه ***	۱۱۳۲/۷	۶۹۱۱	۶
جنوب آسیا	۶۸۹/۲	۱۷۵۲	۳
خاورمیانه	۹۱/۵	۹۹۳	۱۱
آفریقا	۲۷۰/۸	۴۴۹	۲
کشورهای توسعه یافته **	۱۹/۲	۳۸	۲
کشورهای در حال توسعه ***	۲۵۱/۶	۴۱۱	۲
اقیانوسیه	۱۴/۸	۹۷	۷
کل دنیا	۳۵۰۹/۱	۲۳۸۱۹	۷
آمریکای شمالی	۲۲۱/۹	۳۶۰۲	۱۶
ایالات متحده	۲۰۱/۲	۳۵۰۰	۱۷
کانادا	۲۰/۸	۱۰۲	۵
اروپا	۷۲۵/۶	۸۶۱۲	۱۲
کشورهای اروپایی عضو ناتو	۳۰۱/۶	۳۰۲۶	۱۰
بلژیک	۹/۶	۹۹	۱۰
دانمارک	۵/۰	۴۶	۹
فرانسه	۴۹/۹	۵۰۵	۱۰
آلمان غربی	۶۰/۲	۴۸۶	۸
یونان	۸/۸	۱۶۱	۱۸

جمعیت نیروهای مسلح، ۱۹۶۸

کشورها	جمعیت به ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر	نیروهای مسلح به ۱,۰۰۰ نفر	نسبت نیروهای مسلح در هر ۱,۰۰۰ نفر
ایسلند	۰/۲	PR	-
ایتالیا	۵۲/۸	۴۴۰	۸
لوگزامبورگ	۰/۳	۱	۳
هلند	۱۲/۷	۱۲۹	۱۰
نروژ	۳/۸	۳۵	۹
پرتغال	۹/۵	۱۸۳	۱۹
ترکیه	۳۳/۵	۵۱۴	۱۵
بریتانیا	۵۵/۳	۴۲۷	۸
کشورهای عضو ناتو	۵۲۳/۵	۶۶۲۸	۱۳
کل کشورهای عضو پیمان ورشو	۳۴۰/۲	۴۷۸۳	۱۴
بلغارستان	۸/۴	۱۷۳	۲۱
چکسلواکی	۱۴/۴	PR	۱۸
آلمان شرقی	۱۷/۱	PR	۱۱
مجارستان	۱۰/۳	PR	۱۳
لهستان	۳۲/۳	PR	۱۰
رومانی	۱۹/۷	PR	۱۱
شوروی	۲۳۸/۰	۳۴۷۰	۱۵
دیگر کشورهای اروپایی	۸۳/۸	PR	۱۰
آلبانی	۲/۰	۵۱	۲۶
اطریش	۷/۴	PR	۷
فنلاند	۴/۷	۳۹	۸
ایرلند	۲/۹	۱۰	۳
اسپانیا	۳۲/۶	۳۰۵	۹
سوئد	۷/۹	۷۸	۱۰
سوئیس	۶/۱	PR	۵
یوگسلاوی	۲۰/۲	۲۳۹	۱۲
آمریکای لاتین	۲۶۱/۷	PR	۴
آرژانتین	۲۳/۶	۱۴۲	۶
بولیوی	۴/۴	PR	۴
برزیل	۸۰/۲	۲۲۵	۳

جمعیت نیروهای مسلح، ۱۹۶۸

کشورها	جمعیت به انفر ۱,۰۰۰,۰۰۰	نیروهای مسلح به انفر ۱,۰۰۰	نسبت نیروهای مسلح در هر ۱,۰۰۰ انفر
شیلی	۹/۲	۶۳ PR	۷
کولومبیا	۱۹/۸	۵۵ PR	۳
کاستاریکا	۱/۶	PR	-
کوبا	۷/۶	۳۹۴ PR	۵۲
جمهوری دومینکن	۴/۰	۱۸	۵
اکوادور	۵/۷	۱۷	۳
السالوادور	۳/۲	۶	۲
گواتمالا	۵/۰	۹	۲
گویان Guyana	۰/۷	۱	۱
هائیتی	۵/۰	۵	۱
هندوراس	۲/۵	۵	۲
جامائیکا	۱/۹	۲	۱
مکزیکو	۴۷/۳	۷۰ PR	۱
نیکاراگوا	۱/۹	۶ PR	۳
پاناما	۱/۴	-	-
پاراگوئه	۲/۲	۱۳	۶
پرو	۱۲/۸	۵۰	۴
ترینیداد و توباگو	۱/۰	۱	۱
اروگوئه	۲/۸	۱۳ PR	۵
ونزوئلا	۹/۷	۲۸ PR	۴
خاور دور	۱۲۲۳/۸	۷۱۶۱	۶
برمه	۲۶/۴	۱۳۸ PR	۵
کامبوج	۶/۶	۸۴ PR	۱۳
چین کمونیست	۸۰۶/۰	۳۱۰۰ PR	۴
چین ملی	۱۴/۱	۵۲۸ PR	۳۸
اندونزی	۱۱۳/۷	۴۵۰ PR	۴
ژاپن	۱۰۱/۱	۲۵۰ PR	۲
کره شمالی	۱۳/۴	۴۱۰ PR	۳۱
کره جنوبی	۳۰/۵۰	۶۲۰	۲۰

جمعیت نیروهای مسلح، ۱۹۶۸

کشورها	جمعیت به انفر ۱,۰۰۰,۰۰۰	نیروهای مسلح به انفر ۱,۰۰۰	نسبت نیروهای مسلح در هر ۱,۰۰۰ انفر
لائوس	۲/۸	۹۵ PR	۳۴
مالزی	۱۰/۳	۵۷ PR	۶
مفولستان	۱/۲	۳۳	۲۸
فیلیپین	۳۵/۹	۴۷	۱
تایلند	۳۵/۱	۱۶۷	۵
ویتنام شمالی	۱۹/۳	۴۴۷	۲۳
ویتنام جنوبی	۱۷/۴	۷۳۵	۴۲
آسیای جنوبی	۶۸۹/۲	۱۷۵۲	۳
افغانستان	۱۶/۱	۷۰	۴
سريلانكا	۱۲/۰	۱۰ PR	۱
هند	۵۲۷/۱	۱۱۳۳	۲
نپال	۱۰/۷	۱۵ PR	۱
پاکستان	۱۲۳/۴	۵۲۴	۴
خاورمیانه	۹۱/۵	۹۹۳	۱۱
قبرس	۰/۶	۱ PR	۲
ایران	۲۷/۱	۲۲۵ PR	۸
عراق	۸/۶	۹۲	۱۱
اسرائیل	۲/۷	۷۷	۲۸
اردن	۲/۱	۵۵	۲۶
کویت	۰/۵	۷	۱۳
لبنان	۲/۷	۱۲ PR	۴
عربستان سعودی	۴/۶	۵۶ PR	۱۲
سوریه	۵/۷	۶۹	۱۲
یمن	۵/۰	۸ PR	۲
مصر	۳۱/۷	۳۹۱	۱۲
آفریقا	۲۷۰/۸	۴۴۹	۲
الجزایر	۱۲/۹	۵۸ PR	۴
کامرون	۵/۶	۵	۱
آفریقای مرکزی	۱/۵	۱	۱

جمعیت نیروهای مسلح، ۱۹۶۸

کشورها	جمعیت به ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر	نیروهای مسلح به ۱,۰۰۰ نفر	نسبت نیروهای مسلح در هر ۱,۰۰۰ نفر
چاد	۳/۵	۱	-
کنگو (برازاوین)	۰/۹	۲	۲
داهومی	۲/۶	۲	۱
اتیوپی	۲۴/۲	۴۵	۲
گابون	۰/۵	۱	۲
غنا	۸/۴	۱۵	۲
گینه	۳/۸	۵	۱
ساحل عاج	۴/۰	۴	۱
کنیا	۱۰/۲	۳	-
لیبریا	۱/۱	۴	۴
لیبی	۱/۸	۸	۴
جمهوری Muiagasy	۷/۰	۴	۱
مالاوی	۴/۳	۱	-
مالی	۴/۸	۴	۱
موریتانی	۱/۱	۱	۱
مراکش	۱۴/۶	۶۲	۴
نیجر	۳/۸	۱	-
نیجریه	۵۳/۵	۷۰	۱
زیمبابوه	۴/۹	۵	۱
سنگال	۳/۸	۵	۱
سیرالئون	۲/۵	۲	۱
سومالی	۲/۷	۸	۳
آفریقای جنوبی	۱۹/۲	۳۸	۲
سودان	۱۴/۸	۲۴	۲
تانزانیا	۱۲/۱	۴	-
توگو	۱/۸	۱	۱
تونس	۴/۷	۲۳ ^{PR}	۵
اوگاندا	۸/۱	۶	۱
ولنای علیا	۵/۱	۲	-



جمعیت نیروهای مسلح، ۱۹۶۸

کشورها	جمعیت به ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر	نیروهای مسلح به ۱,۰۰۰ نفر	نسبت نیروهای مسلح در هر ۱,۰۰۰ نفر
زئیر	۱۷/۰	۳۱	۲
زامبیا	۴/۱	۳	۱
اقیانوسیه	۱۴/۸	۹۷	۷
استرالیا	۱۲/۰	۸۴	۸
زلاندنو	۲/۸	۱۳	۵

توضیح:

● منظور از نیروهای نظامی در اینجا افراد نظامی است که عملاً در خدمت هستند و نیز دربرگیرنده نیروهای نظامی حاشیه‌ای است که بطور اساسی در ظرفیتهای نظامی یک کشور سهم هستند. نیروهای نظامی ذخیره مورد نظر نیست.

●● کشورهای توسعه یافته، که تعداد آنها ۲۷ است، کشورهایی هستند که نام آنها ذیل آمریکای شمالی، اقیانوسیه و کشورهای اروپایی عضو ناتو آمده است. غیر از یونان، پرتغال و ترکیه، به اضافه کشورهای عضو پیمان ورشو غیر از بلغارستان. کشورهای توسعه یافته هم چنین دربرگیرنده اطریش، ایرلند، فنلاند، سوئد، ژاپن و آفریقای جنوبی است.

●●● کشورهای در حال توسعه، که تعدادشان ۹۳ است، کشورهایی هستند که نام آنها ذیل آمریکای لاتین، خاور دور، غیر از ژاپن، جنوب آسیا، خاورمیانه و آفریقا غیر از آفریقای جنوبی است. این کشورها همچنین شامل آلبانی، بلغارستان، یونان، پرتغال، اسپانیا، ترکیه و یوگسلاوی است.

●●●● PR در برگیرنده نیروهای نظامی حاشیه‌ای در کنار نیروهای نظامی منظم است.

منبع: مرکز کنترل و خلع سلاح نظامی آمریکا، هزینه‌های نظامی جهان (۱۹۷۰)

عضوگیری نیروی نظامی

شیوه عضوگیری پرسنل نظامی در یک کشور احتمالاً اثرات مهمی را بر نیروهای نظامی، و همچنین بر جامعه‌ای که از آن نیرو گرفته می‌شود، دارد. سربازان ممکن است نسبت به میهن پرستی یا اهداف ایده‌آلیستی تمهدی احساس کنند، آنها ممکن است مجبور به خدمت باشند و یا ممکن است با پادشاهای مادی برانگیخته شوند.

الف - التزام اخلاقی

سرباز متعهد، نسبت به سازمان و موفقیت آن حساس است. سازمان کارهای خود را بر اساس وفاداری او می‌تواند تنظیم کند و می‌تواند او را با پادشاهای غیرمادی مانند افتخار و شهرت، پرستیژ و پایگاه، رسوایی و تحقیر تحریک کند. نیروهای نظامی با این خصوصیت، در شرایط جنبشهای سیاسی و اجتماعی به عضویت نیروهای نظامی درمی‌آیند. اینگونه نیروهای نظامی دیگر آن ساخت استاندارد شده بامقررات و سلسله مراتب نظامی را ندارند. افرادی که در رأس اینگونه نیروها قرار می‌گیرند، به عنوان رهبر در تلاش برای تأمین هدف مشترکی پذیرفته می‌شوند، این اهداف تنها با پیروی و حمایت از این رهبران قابل تحصیل است. یک ایدئولوژی قوی به حفظ انسجام در میان نیروهای مبارز کمک می‌کند. چنین نیروهای نظامی داوطلبانه در بین پیروان مذهبی مانند نیروهای نظامی مربوط به فرقه مذهبی میهن پرستان «بوهم» در اواخر قرون وسطی، مجاهدان دوران صدر اسلام، همچنین در میان نیروهای نظامی انقلابی و ملی مثل نیروهای نظامی فرانسه بعد از سال ۱۷۸۹ و روسیه بعد از سال ۱۹۱۷ یافت می‌شوند.

موفقیت این نیروها ناشی از نیروی جمعی آنها بوده، نه از آموزش و برتری تاکتیکی و فنی آنها. نبود ساخت و رهبری حرفه‌ای در چنین نیروهایی به منشأ ضعف و ناتوانی، در زمان تنش درونی تبدیل می‌شد (یعنی در دوره بعد، زمانی که نزاع نیروهای نظامی ادامه داشت و یگانگی و ثبات بیشتری مورد نیاز بوده است). روشهایی باید یافت می‌شد که به توده جمعی شکل دهد.

نیروهای نظامی انقلابی غالباً کارشان را بانهادهای مساوات طلبانه‌ای مانند شوراهای سربازان و واحدهای میلیشیای انقلاب فرانسه و روسیه، بلغارستان، و اندونزی آغاز می‌کنند. آنها در رویارویی بانبروهای منظم دشمن گرایش دارند که به گونه‌های سلسله مراتب سنتی برگشت نمایند.

اشتیاق و حرارت اولیه نیروهای انقلابی کاهش می‌یابد، در عین حال، خدمت نظامی از اختیار به اجبار تبدیل می‌گردد. بنابراین، این دسته از نیروهای نظامی انقلابی نظام درجه‌بندی و سربازگیری عمومی را دوباره برقرار می‌سازند.

راه دیگر بقا و تأمین انسجام، آموزش مذهبی و سیاسی است. ارتش جوان روسیه شوروی با سلسله مراتب کلاسیک و سربازگیری عمومی بازسازی شده، اما در عین حال، توسط حزب کمونیست، یک نوع سازمان سیاسی مخفی در آن ایجاد شده بود. این شیوه در بسیاری از نیروهای نظامی چریکی، که در آن عناصر سیاسی و نظامی بطور قوی با یکدیگر در ارتباطند، دنبال شده است. در این وضعیت، آنها، هم از امتیازات مربوط به سیستم اجبار نظامی و هم از امتیاز مربوط به انگیزش ایدئولوژی برخوردار هستند.

سومین روش، بر تأکید بر نمادپردازی میهن پرستی مثل موناکی، سرزمین پدری (وطن) و افتخار و عزت مبتنی است که به وسیله برخی از مراسم و تشریفات خاص تقویت می‌شود. در این شرایط سربازان آموزش می‌بینند که علائق و منافع مادی خود را فراموش کنند و شخصیت وجودی خود را به اهداف عالیترا اختصاص دهند.

گونه‌های مخلوط دیگری مانند دسته‌های افسران حرفه‌ای و نیروی نظامی میلشیا وجود دارند. دسته‌های افسری جدید بر اساس مفهوم صنف نظامی بنا شده که دربردارندهٔ هنجارها و ارزشهایی است که قبلاً توسط اشرافیت پرورش یافته است. این ارزشها شامل ایده‌های افتخار و منزلت اجتماعی است که با نوعی بی‌اعتنایی نسبت به مسائل مادی، که توجه به آن در جامعه مسلط است، همراه است. به هر حال طرز تلقی افسران امروزی در حال دور شدن از این گونه تفکر و نزدیک شدن به طرز تلقی یک کارگزاری است که در جستجوی کار با اجرت زیاد و جذاب و دائم است. شکل آمیخته دیگر، میلشیاست، ارتش شهری که وظیفه نیروهای آن دفاع از شهر و کشور است. بعضی اوقات میلشیا برای دفاع از منافع گروهی نیز قیام می‌کند مثل مبارزات کارگری، کشاورزان، معدنچیان، دانشجویان، یا یک حزب سیاسی. میلشیانوعی نیروی نظامی آمیخته است، زیرا در بسیاری از موارد با نیروهای سرباز وظیفه آمیخته می‌شوند. و اژه میلشیای اجباری کلاً یک واژه متناقض نیست.

بطور سنتی بنیان اخلاقی میلشیا دفاع از خانه و منزل است. ایده‌ای که در تاریخ انگلو-آمریکا توسط سازمانهایی مانند گارد منزل و گارد ملی تجلی یافته است. به ندرت، میلشیا نیروی متجاوز و

فتح کننده است زیرا شهروندان عضو میلیشیانمی توانند در مدت زیادی بجنگند و هزینه های نظامی زیادی را متقبل شوند.

میلیشیاها در طول تاریخ از زمان دولت - شهرهای یونان وجود داشته اند. نمونه هایی از آن در عصر کنونی، نیروهای نظامی سوئیس و اسرائیل است که در آنها هسته حرفه ای، خیلی کوچک است و افراد شخصی و شهروندان تمام موقعیتهای نظامی را از جمله پست فرماندهی ارشد را اشغال کرده اند. در هر دو کشور خدمت نظامی برای تمام افراد ضروری است، در اسرائیل این ضرورت زنان را هم دربرمی گیرد.

شکل میلیشیا از برخی امتیازات اقتصادی و سیاسی برخوردار است. این شکل از خطر ایجاد دولت در دولت، همچنین از هزینه های بالای حفظ و نگاهداری یک نیروی نظامی ثابت جلوگیری می کند. تواناییها و مهارتهای حرفه ای جمعیت و مردم می تواند مستقیماً در اختیار نیروهای نظامی قرار گیرد، اگرچه این به معنای فاصله گرفتن آنها از جامعه غیر نظامی (شهری) است. ایراد اصلی به شکل نیروی میلیشیا عدم کفایت آنها در ساختن یک نیروی متخصص و به لحاظ فنی پیشرفته همراه با نیروی هوایی جدید و توپخانه است. ایراد دیگر این است که بسیج کردن آنها وقت زیادی می گیرد، و به همین دلایل است که کشورهای بزرگ علاوه بر نظام سربازگیری عمومی، کادرهای وسیعی از نیروهای دائم و منظم را افزایش داده اند.

ب - سربازگیری اجباری

در مقابل سربازگیری اختیاری و آزاد، خدمت اجباری قرار دارد که توسط دولت ملی صورت می گیرد. نیروی نظامی متشکل از سرباز و وظیفه فاقد خصوصیات اخلاقی یک نیروی نظامی داوطلب است؛ آن ضرورتاً ماشینی است که به نظم محکمی نیاز دارد. انسجامش به وسیله تهدید به مجازات حفظ می شود. از مشکلات مهم آنها، ترک خدمت، بی حالی و سستی است که تنها تحت یک سازمان و رهبری قوی قابل کنترل است. سرباز و وظیفه در شکل خالصش برای افراد برخی از نیروهای نظامی و ناوگانهای اروپایی در قرن ۱۷ و ۱۸ بکار رفته است؛ زمانی که به مجرمان و محکومان اجازه داده شده بود که به عوض زندان رفتن، خدمت را انتخاب کنند. با این وجود، بیشتر، سرباز و وظیفه بخشی از یک برنامه خدمت نظامی عمومی است که توسط عموم پذیرفته شده و با همکاری مردم دنبال می شود.

نظام وظیفه بر آموزش اولیه‌ای مبتنی است که برای تمام افراد یک سن معین، که تصور می‌شود به لحاظ بدنی و فکری مناسبند، تعیین شده است، بعد از دوره اولیه خدمت، آنها به عنوان ذخیره تلقی شده که هر چند وقت یکبار برای آموزش مجدد فراخوانده می‌شوند. اگر ارتش دارای تجهیزات پیچیده‌ای باشد، این دوره آموزشی باید افزایش یابد، و به این دلیل است که نیروهای دریایی و هوایی گرایش دارند که دارای درصد بالایی از پرسنل حرفه‌ای باشند و کمتر به نیروی سرباز وظیفه متکی باشند. استفاده از نیروی سرباز وظیفه توسط حکومتی صورت می‌گیرد که اولاً در مجبور کردن مردم خود، به مقدار کافی قوی باشد و دیگر اینکه، یک وجدان ملی و میهنی وجود داشته باشد که این اجبار را مردم بپذیرند. هم چنین می‌توان زمینه‌هایی را در تفکر دمکراتیک یافت که تمام افراد یک مملکت باید در دفاع از کشور خود شرکت کنند. سرباز وظیفه شبه نظامی (میلیشیا) این امتیاز را دارد که از خطرات دخالت سیاسی توسط نظامیان حرفه‌ای ثابت و کادر جلوگیری کند.

ج - سرباز حقوق بگیر و اجیری:

این نوع سرباز در قبال دریافت مزد و پول خدمت می‌کند. وفادار بودن یا بیگانه بودن آنها مهم نیست. نیروی نظامی متشکل از سرباز حقوق بگیر و مزدور دارای سازمان اجتماعی کاملاً متفاوت نسبت به بقیه نیروهای نظامی است؛ در حالی که مسأله مهم نیروی نظامی انقلابی، حفظ هواخواهی و مسأله مهم نیروی نظامی مبتنی بر سرباز وظیفه، حفظ و رعایت انطباق سخت است، مسأله مهم برای نیروهای نظامی مزدور و اجیری تهیه مستمری و تدارک آنهاست. در شرایطی که مؤاجب این نیروها پرداخت نشود، دیگر نمی‌توان بر آنها فرماندهی کرد، همانگونه که در قرون ۱۶ و ۱۷ غالباً چنین شرایطی بوقوع می‌پیوسته است.

نظام مزدوری (اجیری) همانند نظامهای دیگر منشأ قدیمی دارد. در مصر و بین‌النهرین، دولت به خودی خود بر نیروهای مزدور متکی بود. موفقیت‌های بزرگ نظام کارتاژ بخاطر نیروهای نظامی مزدبگیر بود، همانطور که این مسأله در مورد امپراتور رم در اروپا مصداق دارد. نیروهای نظامی مزدبگیر در دوران بعد از قرون وسطی مجدداً ظاهر گشته‌اند. آنها در جنگهای استعماری اروپایی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. از معروفترین آنها لژیون خارجی فرانسه است. مجموعاً در سه وضعیت، اتخاذ نظام مزدوری سودمند است:

۱ - امپراتوریهای بزرگ نمی‌توانند بدون نیروهای نظامی باقی باشند، و این خود نیاز به نیروهای

نظامی مزدبگیر را افزایش می‌دهد.

۲- افزون بر این، نیروهای مزدور از ویژگیهای دولت استبدادی است، درست همانطور که میلشیا از ویژگیهای دموکراسی سیاسی است.

۳- آخرین وضعیت اینکه، آنها غالباً نزد ملل بازرگان و تجار، که دارای ثروت کافی برای تأمین و تدارک سرباز مزدور هستند، ظاهر می‌شوند؛ برای مثال در دولت قدیمی و نیز، در جمهوری هلند، و در بریتانیای کبیر وجود داشته‌اند.

حقوق بگیران و مزدوران معمولاً از کشورهای پرجمعیت و از کشورهای دارای سنت نظامی اجبر می‌شوند. سوئیس‌ها و پس از آن آلمانها در نیروهای نظامی سرتاسر اروپا خدمت می‌کردند. امپراتورهای رومی دارای نیروی گارد آلمانی بوده و مونارک‌های (سلطنت مطلقه) فرانسه دارای هنگهای سوئیس بوده است (که از آن نظام گارد سوئیس واتیکان به یادگار مانده است). امروزه تعداد کمی از سربازان حقوق بگیر و مزدور هنوز در تضادهای کشورهای در حال توسعه مورد استفاده قرار می‌گیرند. نظام جدید سربازگیری اختیاری در کشورهایی مانند بریتانیا، کانادا، و استرالیا نوعی نظام مزدی محسوب می‌شود، چون این دسته از کشورها در زمان صلح اساساً می‌توانند مشکلات مربوط به سربازگیری را بر حسب بازار نیروی کار و بودجه ملی تعیین کنند.

به میزانی که اندیشه‌های سیاسی در جهت کنارگذاشتن نظام سرباز و وظیفه در زمان صلح و کوتاه شدن زمان خدمت هدایت شود، به نظر می‌رسد، نظام مزدی احتمالاً در آینده عمومیت بیشتری پیدا کند. نیروی نظامی جدید به میزان زیادی از اوضاع و شرایط اقتصادی جامعه پیرامون خود متأثر است: بسیاری از مسائل نظامی، مستلزم تکنیکها و مهارتهای همانند مشاغل غیرنظامی است، و ایجاد شرایط کاری پرسنل نظامی، مشابه شرایطی که در بقیه جامعه حاکم است، ضروری گشته است. در این زمینه حتی اتحادیه‌های صنفی و قراردادهای مربوط به نیروی کار برای مستخدمان نظامی مهم شده است، بخصوص در شرایطی که بازار نیروی کار کساد باشد.

کارکرد و سازمان

هدف رسمی نیروهای نظامی باید جنگیدن و رویارویی با دشمنان خارجی باشد، در عین حال، آنها عملاً دارای کارکردهای مختلف دیگر نیز هستند.

الف - کارکردهای داخلی (میهنی - وطنی)

در بسیاری از کشورها، بخصوص در کشورهای در حال توسعه، ارتش اهمیت سیاسی و اجتماعی زیادی دارد. نیروهای نظامی سبیل وحدت و قدرت تلقی می‌شوند. ملل جوان با نامعین بودن نقش بین‌المللی، و غالباً با گروه‌بندیهای داخلی خود، ارزش زیادی را برای ارتش به عنوان یک نهاد ملی قائلند. نیروهای نظامی این دسته از کشورها، ابتدا نیازمند تصفیه از عناصری است که از رژیم استعماری قبل به ارث رسیده، زیرا بسیاری از اعضای ارتشهای استعماری از اقلیتهایی انتخاب می‌شوند که قابل اعتماد حاکمان باشند، مثل قبایل بربر در مراکش مستعمره فرانسه، پنجابی‌ها و سیکها در هندوستان مستعمره انگلیس. وظیفه ارتشهای ملی جدید همانند ارتش استعماری پیشین، حفظ نظم در کشور است. اگر آنها در انجام این وظیفه موفق نشوند، نتیجه آن ممکن است یک جنگ داخلی باشد، همانند آنچه که در اندونزی، نیجریه و پاکستان بوقوع پیوسته است.

در مقابل جهان غرب که ارتشها در طول قرن‌ها سبیل وحدت‌گرایی و محافظه‌کاری بوده‌اند، و ارتشها در کشورهای جدید همچون یک کارگزار نوسازی عمل می‌کنند. ارتش در این گونه کشورها یکی از محدود نهادهای جدید است که خوب سازمان یافته و از لحاظ فنی مجهز هستند. دوره زندگی نظامی غالباً به یک زندگی غیرنظامی موفقیت‌آمیز هدایت می‌شود، همانطور که در اسرائیل چنین است. ارتش همچنین باعث تجمع و با هم بودن اعضای گروههای مذهبی و قومی متفاوت می‌شود، بنابراین، ارتش برای یک جمعیت مهاجر نامتجانس به یک نهاد جامعه‌پذیر تبدیل می‌شود. هیچ نیروی نظامی نمی‌تواند در داخل چنین جامعه نامتجانسی دارای چنین کارکرد یگانه‌کننده اجتماعی نباشد. کار یگانه کردن سیاهان و سفیدان در ارتش آمریکا همانند یگانگی گروههای انگلیسی زبان و فرانسه زبان در ارتش آمریکا نمونه‌هایی از این کارکرد است. همچنین در کشورهای جدید، ارتش ممکن است کارهای دیگر اجتماعی، فرهنگی و استعماری را عهده‌دار

باشد. ارتش ترکیه در زمان کمال آتاتورک در سال ۱۹۲۰ نمونه‌ای از یک جنبش نوسازی نظامی است که هنوز به عنوان الگویی برای بسیاری از کشورهای دارای رژیم نظامی بکار می‌رود. سربازان ممکن است به کارهای جاده‌سازی و پل‌سازی، هم چنین کارهای مربوط به آبیاری و توسعه زمین، یا حتی سوادآموزی مردم گماشته شوند. چنین استفاده‌هایی از نیروهای نظامی در حکومت‌های مختلف با گونه‌های سیاسی مختلف وجود دارد، حتی در رژیم‌های انقلابی مارکسیستی چین و کوبا، در اوائل دهه ۱۹۷۰ سربازان در کارهای غیر نظامی همانند حوزه‌های سیاسی یا اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

ب - کنترل و اداره تضاد

نیروی نظامی جدید، تقریباً تمام مفهوم قدیمی از جنگ به عنوان جهاد و نبرد قهرمانانه را از دست داده است؛ همان مفهومی از جنگ که در یونان قدیم، در دوره‌هایی از قرون وسطی و در قرن ۱۸ شایع بوده است. این نوع طرز تلقیها تنها در سازمانهای برگزیده و نخبه مانند نیروهای ویژه دسته‌های چتربازی، که در آنها شایستگی و لیاقت فردی هنوز مهم است، باقی مانده است.

مفهوم شایع نظامی یک مفهوم ابزاری است. نیروهای نظامی همچون ابزارهای سیاست ملی تلقی می‌شوند که برای حمله و نابودی دشمن، توسط تمام ابزار موجود مورد استفاده قرار می‌گیرد. از زمانی که جنگها به میزان زیادی مخرب گردیده و گستره این تخریب تمام جمعیت جامعه را فرا می‌گیرد، نیروهای نظامی به یک عامل در کل تلاشهای ملی، که عوامل سیاسی، استراتژیک، اجتماعی و اقتصادی را دربرمی‌گیرد، کاهش یافته‌است. مفهوم جنگ تمام عیار از زمان ظهور تسلیحات هسته‌ای با دکترین جنگ محدود تعدیل یافته‌است. دکترین جنگ محدود یک جمع‌گرایی استراتژیک است که در آن نیروهای نظامی گوناگون بطور همزمان برای تهیه پاسخها و عکس‌العمل‌های مناسب در وضعیتهای مختلف ظاهر می‌شوند. این امر شامل آرایش کلی نیروهای سنتی یا رسمی بانبروهای ضدچریکی است. امروزه فعالیت نظامی قدرتهای بزرگ به مقدار زیاد تفکیک شده و هرکدام از بخشهای فرعی آن با فلسفه خاص، تسلیحات و سازمان خاص خود تجهیز می‌شود.

دکترین‌های جدید در مورد واکنش و پاسخ قابل انعطاف و جنگ محدود می‌تواند قدمی در جهت اداره بین‌المللی تضادها باشد. تلاشی برای اداره تضاد، توسط نیروهای نظامی سازمان ملل

• صورت گرفته است. این نیروها به عنوان پلیس بین‌المللی در مناطق مختلف جهان مثل خاورمیانه، کنگو و جاهای دیگر فعالیت می‌کنند. چشم‌انداز این نیروهای پاسدار صلح با چشم اندازهای نیروهای نظامی سستی تفاوت زیادی دارد. هدف آنها پیروزی نیست، بلکه کنترل تضاد است، هیچ دشمنی وجود ندارد، تنها، تضاد طرفین مخاصمه، وضعیت بین‌المللی را به مخاطره انداخته است. نیروهای پاسدار صلح باید تا می‌توانند از نیروی خشونت و زور استفاده نکنند، و بر خلاف نیروهای نظامی سستی، باید خیلی محتاط و با صبر عمل نمایند. بنابراین وظیفه نیروی نظامی ملل متحد بیشتر سیاسی است تا نظامی.

ادامه دارد.

